#### نمونه عملکرد اجتهاد تمدنی (مدل سازی از ادله برای فرآیند آموزش)

یکی از نظام­ها و سیستم­های مورد نیاز در هر جامعه و تمدنی، سیستم آموزشی است، سیستم آموزشی از اجزاء و عناصر مختلفی تشکیل شده است که عبارتند از: متعلّم، معلم، متن آموزشی، اهداف آموزشی، روش آموزش، فضای آموزش، ابزار آموزش، زمان آموزش، مدیریت آموزشی، ملاک­ها و روش سنجش و ارزیابی، ملاک­ها و روش جذب متعلم و معلم، مدیریت مالیِ مجموعه آموزشی، نیروی انسانی خدماتی و پشتیبانیِ مجموعه آموزشی، سازمان مدیریتیِ فوقانی، اولیاء متعلمین، و ....؛ که همه این عناصر و مولفه­ها در فعالیت و کار هستند تا چیزی به نام «یادگیری» تحقق پیدا کند؛ حال سوال این است که «**فرآیند** بهینه یادگیری» چگونه است؟ یعنی چه فعل­وانفعالاتی میان اجزاء و عناصر فوق اتفاق بیفتد تا متعلم، بتواند از مطالب درس برای حل مشکلات و مسائل زندگی و ارتقاء آن در عمل استفاده کند[[1]](#footnote-1)؟ و در یک تعبیر ساده، «روش تدریس مطلوب» چگونه است؟

این مساله را به منابع دین عرضه می­کنیم و به دنبال پاسخ آن با روش اجتهاد جواهری می­گردیم؛ مواردی مرتبط با فضای این مساله یافت می­شوند مانند:

* احکام مربوط به وجوب و استحباب، ضرورت و اهمیت علم­آموزی، اما در مقام پاسخ به مساله فوق نیستند.
* احکام مربوط به وجوب یا استحباب و اولویت، یا حرمت و کراهتِ یادگیری برخی از علوم و داده­ها[[2]](#footnote-2)، اما اینها نیز در مقام پاسخ به مساله فوق نیستند.
* احکام مربوط به اخذ اجرت برای آموزش، اما اینها نیز در مقام پاسخ به مساله فوق نیستند.
* احکام اخلاقی یا ارشادی مربوط به رابطه و حقوق استاد و شاگرد نسبت به یکدیگر[[3]](#footnote-3)، که برخی از گزاره­های آن به تعیین فرآیند بهینه برای یادگیری مربوط می­شوند.
* گزاره­های خبری یا انشائی که بیانگر اجزاء، شرایط، موانع، اسباب آموزش و یادگیری هستند. (احکام وضعی)
* گزاره­های خبری که توصیف­گر نفع و ضررها در فضای آموزش هستند.

دو قسم اخیر، با مساله ما کاملا مرتبط هستند، و نمونه­ای از آنها به­صورت زیر است: (بعد از بررسی سندی و دلالی)

| رديف | متن | ترجمه تفسيري | فرآیندی که به آن اشاره شده است |
| --- | --- | --- | --- |
|  | اُدْعُ اِلي سَبيِلِ رَبِّك بِالحِكْمَه والمَوعِظَه الحَسَنَه وجَادِلهْم بِالَّتي هِيَ اَحْسَن. (سوره نحل، آیه125) | **با استفاده از سه ابزار زير، نفوس را به‌راه خدا دعوت نما:**  **1. ارائه قوانين و معادلات موجود در موضوع، به طوري كه منطقي بودن موضوع را احساس كنند.**  **2. نشان دادن نفع موضوع و ضرر نبود آن، به طوري كه خودشان تمايل به آن پيداكنند.**  **3. نقد و بررسي مطالب و نظريات مشابه، به طوري كه با قضاوت خودشان برتري موضوع را بيابند.** | **تحلیل محتوای متن آموزشی برای کشف سه بُعدِ «منطق موجود در مطلب، آثار عملی مطلب، نقاط قوت مطلب»** |
|  | **قال رسول الله صلي­الله­عليه­وآله:**  **أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ**.[[4]](#footnote-4) (خصال صدوق، ج1 ص5، و من­لایحضره الفقیه، ج4 ص396) | **داناترين مردم كسي است كه نتايج نظرات ديگران را نيز به‌دست آورد.** | **اطلاع­یابی از نظرات متخصصین** |
|  | **قال رسول الله صلي­الله­عليه­وآله:**  **عَلـِّمُوا و لا تُعَنِّفُوا.[[5]](#footnote-5)**  (منیه­المرید، ج1 ص193؛ و بحارالانوار، ج74 ص177) | **ياد بدهيد، اجبار نكنيد.** | **ایجاد رغبت در توجه به مطلب** |
|  | **قال اميرالمومنين عليه‌السلام:**  **الْعِلْمُ عِلْمَانِ مَطْبُوعٌ وَ مَسْمُوعٌ وَ لَا يَنْفَعُ الْمَسْمُوعُ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَطْبُوعُ.** (نهج­البلاغه، صبحی صالح ص 534) | **علم دو گونه است: علمي ‌كه در قلب و روح احساس مي‌‌شود و علمي ‌كه فقط شنيده شده است و در ذهن جاي دارد؛ اگر علم به درون نفوذ نكند فايده ندارد.** | **ایجاد زمینه تجربۀ عملی و عینی مطلب درس** |
|  | **قال اميرالمومنين عليه‌السلام:**  **اعْقِلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعَايَهْ لَا عَقْلَ رِوَايَهْ فَإِنَّ رُوَاهَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَ رُعَاتَهُ قَلِيلٌ.[[6]](#footnote-6)**  (کافی، ج1 ص17) | **وقتي مطلبي را مي‌شنويد آن‌ را تحليل كنيد و جوانبش را بررسي نماييد، نه اينكه فقط شنونده باشيد و به ذهن بسپاريد. افرادي كه مطالب را حفظ مي‌كنند زيادند امّا افرادي كه مطالب را تحليل مي‌كنند كم‌‌اند.** | **فعال­سازی تفکر تحلیلی** |
|  | **قال اميرالمومنين عليه‌السلام:**  **أَنَّ هَذَا اَلْعِلْمَ عَلَيْهِ قُفْلٌ وَ مِفْتَاحُهُ المساله.[[7]](#footnote-7)(کافی، ج1 ص40)** | **علم، مستقيما قابل دسترسي نيست و براي راه‌يابي به آن بايد از كليدِ سوال‌پردازي استفاده كنيد.** | **شروع با مساله و سوالی که دغدغه متعلم را برانگیزد** |
|  | **إضْرِبُوا بَعْضَ الرَّأيِ بِبَعْضٍ يـَتَوَلَّدُ مِنهُ الصَّوابُ.** (بحارالانوار، ج2 ص96 نقل از غررالحکم، ص158)[[8]](#footnote-8) | **نظرات را با يكديگر مقايسه كنيد تا حقيقت آشكار شود.** | **فعال­سازی تفکر تطبیقی** |
|  | **كُونُوا نُقَّادَ الكَلامِ.[[9]](#footnote-9)**  (محاسن برقی، ج1 ص230) | **نقاط ضعف و قوت مطالب را كشف كنيد و فقط شنونده نباشيد.** | **فعال­سازی تفکر نقادانه** |
|  | **قال الصادق عليه‌السلام:**  **اُطْلُبِ العِلمَ بـِاسْتِعْمِالِهِ.**  (بحارالانوار، ج1 ص224) | **اگر علم مي‌خواهي، آنچه مي‌داني را به كار ببر تا به واقعيت‌ها دست يابي.** | **اجرای عملیِ مطلب درس** |
|  | **قال الصادق عليه السلام:**  **عَلَيْنَا إِلْقَاءُ الْأُصُولِ وَ عَلَيْكُمُ التَّفْرِيعُ[[10]](#footnote-10)** (وسائل­الشیعه، ج27 ص62) | **ما سرچشمه‌ها و ريشه‌ها را بيان مي‌كنيم و دست‌يابي به تطبیق آنها در موقعيت‌هاي مختلف با شما.** | **ایجاد مهارت تعمیم دادن و حل مسائل مشابه** |

در ستون سوم این جدول، معانی فرآیندی که از عبارت ادله استخراج شده آمده است، این معانی از کجا به­دست آمده­اند؟

پاسخ در **سه ابزار دلالی** است: «دلالت اقتضائی»، «دلالت تنبیهی» و «روح معنایی مبتنی بر الغاء خصوصیت» که در عنوان زیر توضیح داده شده است.

### 4/6- ابزار کشفِ «دلالت بر فرآیندها و مقیاس کلان» در مدلول­های انفرادیِ ادله

در استنباط مدلول ادله در حالت انفرادی (بدون بررسی ارتباط با دیگر ادله)، علاوه بر ابزارهای استظهار دلالت مطابقی، سه ابزار دیگر نیز فعال است که در دانش اصول­فقه تبیین شده است:

الف- «**دلالت اقتضاء**» از اصطلاحات علم اصول­فقه و از اقسام دلالت سیاقی است؛ و معنایی است که مستقیما در عبارت گوینده تصریح نشده است ولی صدق یا صحت کلام از نظر عقل، شرع، لغت و یا عرف و عادت متوقف بر آن است.[[11]](#footnote-11) مانند آن که صحت و یا صدق کلام، مستلزم تقدیر گرفتن کلمه یا عبارتی باشد مثلا، در آیه شریفه «و اسئل القریة»[[12]](#footnote-12) عرفا باید مقصود «اهل القریه» باشد لذا کلمه «اهل» که جزئی از اجزای کلام است مستتر و مراد گوینده است؛ همچنین کلیه مواردی که کلام به ملازمه بر معنای دیگری دلالت می‌کند و کلیه موارد مَجاز در کلمه، مَجاز در حذف و مَجاز در اسناد ، داخل در دلالت اقتضا می‌باشد.[[13]](#footnote-13)

ب- «**دلالت** **تنبیهی**» نیز از اقسام دلالت سیاقی است و دلالتی است که هنگام استعمال کلام، مراد و مقصودِ ضمنی یا التزامی گوینده هست، ولی صحت و یا صدق کلام متوقف بر آن نیست، بلکه از سیاق کلامِ گوینده به دست می آید که وی آن را قصد نموده است. شاخص پیدایش دلالت تنبیهی، استبعاد عرفی است.[[14]](#footnote-14) ، مانند گفتنِ «من تشنه هستم.» که دلالت عرفی بر در خواست آوردن آب دارد و کاملا بعید است که چیز دیگری مورد نظرش باشد گرچه محال نیست، و مانند مواردی که در پاسخ به پرسشی، به نکته‌ای اشاره شود که آن نکته دلالت بر علیت، یا شرطیت، یا مانعیت یا جزئیت شیئی برای حکم و یا عدم آن دارد، مثل این که مجتهدی در پاسخ به سؤالی پیرامون شک در تعداد رکعت‌های نماز دو رکعتی بگوید: «دوباره نمازت را بخوان» که از آن به دست می‌آید که شک مذکور، علت بطلان نماز است.

ج- **«روح معنایی»** از موارد الغاء خصوصیت از مصادیق است، مانند مفهوم «سنجش» که با الغاء خصوصیت از انواع «ترازوها» انتزاع می‌شود. تفصیل بحث «روح معنایی» در صفحه 120 ارائه شد و اثبات شد که کشف روح معنایی، با ابزار کشف «وجه جامع در بحث صحیح­واعم در اصول­فقه» صورت می­گیرد و روش قدم­به­قدم برای انجام آن نیز در همان قسمت بیان شد.

حال با استفاده از این ابزارها، دو نمونه از روایات جدول مربوط به روش یادگیری را تحلیل دلالی کنیم:

روایت 4 و 5 («**الْعِلْمُ عِلْمَانِ مَطْبُوعٌ وَ مَسْمُوعٌ وَ لَا يَنْفَعُ الْمَسْمُوعُ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَطْبُوعُ»، و «اعْقِلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعَايَهْ لَا عَقْلَ رِوَايَهْ فَإِنَّ رُوَاهَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَ رُعَاتَهُ قَلِيلٌ»):**

ظهور روایت اول، «عدم مطلوبیت علم مسموع به­تنهایی» در نظر خداوند است؛ اقتضای این عدم مطلوبیت، عدم مطلوبیتِ هر ساختار و فرآیندی است که سبب شکل­گیری یا تقویت «سمعی شدن علم» است. مقابله «سمع و طبع» دلالت بر مطلوبیت «درون­زایی» و عدم مطلوبیت «انتقالی بودنِ» علم دارد (انتقالی بودن، اقتضاء تکوینی سمعی بودن است). ساختار و فرآیندی که سبب پیدایش «سمعی بودن» است شیوه آموزش مبتنی بر انتقال مستقیم اطلاعاتِ نهایی، توسط معلم و استماع آنها توسط شاگرد است (روش حافظه­محور)؛ نتیجۀ روایت اینکه: 1- روش آموزش حافظه­محور، در نظر خداوند مطلوب نیست و سبب ناکارآمدی می­شود. (حکم وضعیِ[[15]](#footnote-15) ناکارآمدی یا فساد برای این­ فرآیند)، 2- روش مطلوب عندالشارع، روشی است که منجر به «درونی شدن علم» شود. (ارائه جهت حرکتی که منجر به صحت فرآیند آموزش شود). در اینجا سوالی پیش می­آید که: ابزار و فرآیند درونی شدن علم چیست؟ روایت بعدی پاسخ این سوال را ارائه کرده است:

مقابلۀ «عقل رعایه با عقل روایه» ظهور در لزوم «فهم کاربردی» از مطلب دارد، و اقتضاء تکوینیِ رسیدن به فهم کاربردی، توانایی تجزیه و تحلیل مطلب و کشف آثار و لوازم مفاهیمِ آن است، یعنی دستور به تحقق «عقل رعایه» دلالت اقتضایی بر لزوم دست­یابی به مهارت تفکر تحلیلی دارد. «مهارت تفکر تحلیلی» پاسخ سوال از ابزار و فرآیند درونی شدن علم است. و هم­چنین امر به «عقل رعایه»، دلالت اقتضائی بر لزوم فراهم­سازی ساختار و فرآیندی دارد که سبب ایجاد مهارت تفکر تحلیلی است؛ نتیجۀ روایت اینکه: آموزش تفکرمحور و تحلیل­گرا، مطلوب عندالشارع.

در اینجا سوال بعدی پیش می­آید که: ابزار و فرآیند فعال­سازی تفکر و تحلیل چیست؟ روایات مربوط به سوال­پردازی و بررسی تطبیقی و بررسی کاربردی، توصیف­کننده فرآیند مطلوب برای فعال­سازی تفکر هستند.

در ظهورگیری از روایت «حسن السوال نصف العلم» که با روایت «العلم علیه قفل مفتاحه السوال» هم­افق است، با استفاده از ابزار «الغاء خصوصیت» می­توان گفت: این دو روایت، دلالت بر مطلوبیت «آموزش مساله­محور» دارد که فرآیند آن، شروع با طرح مساله­ای است که دغدغه متعلم را برانگیزاند و نیاز او باشد، و درخواست حل آن، تفکر متعلم را فعال کند.

استدلال:

این روایت در قطعی ترین مصداقش دلالت بر این دارد که برای استنطاق عالِم، از سوالِ خوب استفاده کن (فرآیند تعلُّم)، لکن با الغاء خصوصیت از عالمِ حضوری و شفاهی، این روایت استنطاق از متن را نیز در بر می­گیرد یعنی شاگرد اگر بخواهد خوب مطلب را بفهمد باید با سوال خوب وارد متن شود، و باز با الغاء خصوصیت از اینکه طرح این سوال از جانب شاگرد باشد یا اینکه معلم به او این سوال را آموخته باشد یا او را وادار به طرح سوال کند، به این نتیجه می­رسد که: روایت در مقام بیان تاثیر طرح سوال در فعال­سازی دست­یابی به علم است لذا می­توانیم نتیجه بگیریم که این روایت، فرآیند تعلیم و تدریس را نیز در بر می­گیرد لذا تدریس مساله محور تاثیر مضاعف در فهم مطلب و دست­یابی به علم بیشتر و دقیق­تر خواهد داشت و مطلوب عندالشارع است.

اگر به مساله «فرآیند بهینه یادگیری» بازگردیم خواهیم دید براساس این جدول، مجموعه­ای از فرآیندهای لازم برای تحقق یادگیریِ مطلوب در اختیار ما قرار داده شده است، اما وقتی بخواهیم به آنها عمل کنیم نیاز به ترتیب و مراحل اجرا دارد، چگونه و براساس چه استدلالی، موارد فوق را تنظیم کنیم تا یک حرکتِ منسجم و عملیاتی به­دست بیاید به­طوری که بتوانیم به معلمان و اساتید بگوییم: اگر براساس این فرآیندها و با این ترتیب، تدریس خود را اجرا کنید، یادگیریِ بهینه حاصل خواهد شد؟

منطق مدل­سازی و سیستم­سازی که مبتنی بر زیرساخت­های هستی­شناسانه و معرفت­شناسانه است، روش موجّه را برای تنظیم این موارد در اختیار ما می­گذارد که توضیح آن در زیر ارائه شده است.

1. چیستیِ یادگیری از مباحث اصلی در در رشته علوم تربیتی است، در یک تعریف کلاسیک از یادگیری چنین آمده است: «یادگیری، ایجاد تغییر نسبتا پایدار در تفکر، احساس و رفتار است که براساس تجربه ایجاد شده باشد» (هیلگارد، ارنست روپیکوت، کتاب زمینه روان‌شناسی. ترجمه حسن رفیعی. چاپ سوم. تهران: نشر ارجمند، ۱۳۶۲. ص۴۴۸) [↑](#footnote-ref-1)
2. مانند: «قال الصادق عليه‌السلام: اَوُليَ العِلْمِ بِكَ مَا لا يَصْلَحُ لَكَ العَمَلُ اِلا بِه و اَلْزَمُ العِلْمِ لَكً مَا دَلَّكَ عَلي صَلَاحِ قَلْبِكَ وظَهَرَ لَكَ فَسادَه و اَحْمَدُ العِلْمِ عَاقِبَهً مَا زَادَ فِي عَمَلِكَ العَاجِل.» (مجلسی, 1403ق)، بحارالانوار، نشر داراحیاء­التراث، بیروت، ج1 ص220)، ترجمه: مهم‌ترين اطلاعات براي تو آگاهي از روش صحيح زندگي است و ضروري‌‌ترين اطلاعات براي تو آگاهي از روش‌هاي معالجه بيماريهاي روحي است و مفيدترين علم براي تو آگاهي از روش‌هاي آماده شدن براي عوالمي‌است كه در پيش داري. [↑](#footnote-ref-2)
3. مانند: «قال الرضا عليه السلام: لا تَتَعَلَّمْ العِلْمَ مِمَّنْ لَمْ يَنْتَفِعْ بِهِ فَاِنَّ مَنْ لَمْ ينَفْعْهُ ُعِلْمُهُ لايَنْفَعْكَ.» (همان، ج2 ص99)، ترجمه: علم را از كسي كه نتوانسته است در زندگي خود از آن استفاده كند فرا نگير كه علم او براي تو نيز فايده‌اي نخواهد داشت. [↑](#footnote-ref-3)
4. **سند حدیث** در خصال: حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اَللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ (القمی) قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ (بن یحی بن عمران الاشعری) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى (الاشعری) عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ (بن عمیره) عَنْ أَخِيهِ اَلْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اَللَّهِ عَلَيْهِ السَّلاَمُ قَالَ: سُئِلَ أَمِيرُ اَلْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ. ← تمام راویان، توثیق شده­اند و روایت مسند و صحیحه به­نظر می­رسد. [↑](#footnote-ref-4)
5. **سند حدیث** در بحارالانوار: عن هارون بن موسی (التلعکبری)، عن سهل بن احمد (الدیباجی)، عن محمد بن اشعث(الکوفی)، عن موسی بن اسماعیل، عن موسی بن جعفر عن ابیه عن آبائه عن رسول الله صلی الله علیه و آله. ← تحلیل سند: سهل بن احمد الدیباجی، توسط نجاشی و محقق خویی پذیرفته شده است. (معجم رجال الحدیث، ج8 ص333)؛ محمدبن اشعث کوفی، توسط نجاشی توثیق شده است (رجال نجاشی، ص۲۶۸)؛ در موسی بن اسماعیل، تقدیم و تاخیر اسمی صورت گرفته است و اصلش «اسماعیل بن موسی» بوده است که فرزند حضرت کاظم علیه­السلام و ثقه است. (معجم رجال الحدیث، ج3 ص188) بنابراین روایت، مسند و صحیحه به­نظر می­رسد. [↑](#footnote-ref-5)
6. **سند حدیث**: عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد (الآدمی) عن عمر بن علي (بن­عمر­بن­یزید) عن عمه محمد بن عمر عن ابن أذينة قال سمعت عمر بن يزيد يقول حدثني معروف بن خربوذ عن علي بن الحسين علیه­السلام. . ← تحلیل سند در موارد ابهام: سهل بن زیاد طبق مبنای شیخ طوسی، موثق است (رجال طوسی، ص387)؛ عمربن­علی، طبق گزارش نجاشی مورد نقل توسط علی­بن­محبوب بوده است (نجاشی، 286)؛ محمدبن­عمر، مورد نقل توسط محمدبن­ابی­عمیر از اصحاب اجماع بوده است (وسائل­الشیعه، ج7 ص223)؛ بنابراین روایت، مسند و صحیحه به­نظر می­رسد. [↑](#footnote-ref-6)
7. سند حدیث: عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ (علان الکلینی) عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه­السلام. ← تحلیل سند در موارد ابهام: سهل­بن­زیاد ثقه علی التحقیق، جعفربن­محمدالاشعری مورد نقل توسط اجلاء قرار گرفته است، عبدالله بن میمون ثقه علی التحقیق (رجال نجاشی، ص214) ؛ بنابراین روایت، مسند و صحیحه به­نظر می­رسد. [↑](#footnote-ref-7)
8. **سند حدیث**: این روایت مرسله است لذا در مورد اعتبارسنجیِ آن باید از طریق اعتبار فهرستی عمل کرد که اعتبارسنجی کتاب غررالحکم را لازم دارد؛ ابوالفتح ناصح‌الدین عبدالواحد بن محمد آمِدی (م 550ق)، از اساتید «ابن شهرآشوب» از بزرگان محدثین شیعه است، ابن شهرآشوب تصریح کرده است که اجازه نقل کتاب «غررالحکم» را از آمِدی دریافت کرده است. (ابن­شهرآشوب، 1380ق، معالم العلماء، ص81)؛ هم­چنین، روایت نقل شده در فوق، دارای موافقت «عرض علی الکتاب» است براساس آیه شریفه «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (سوره زمر، آیه17) [↑](#footnote-ref-8)
9. **سند حدیث:** عن احمد بن محمد بن خالد البرقی عن علی ابن عیسی القاسانی عن ابن مسعود المیسری رفعه عن المسیح علیه­السلام. ← تحلیل سند در موارد ابهام: رویات علاوه بر اینکه مرفوعه است، علی بن عیسی القاسانی و ابن مسعود المیسری، جز در کتاب محاسن برقی ذکر نشده است. لکن در مورد اعتبار کتاب محاسن، چنین آمده است: «این کتاب از منابع روایی کهن شیعه است (سال 274ق) و برخی آن را در ردیف کتب اربعه شمرده‌اند. (مقدمه کتاب من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق) کتاب محاسن از منابع مهم کتاب کافی است و وی بسیار از محاسن، روایت نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-9)
10. سند حدیث: محمد بن إدريس‏ في آخر السرائر نقل من كتاب أحمد بن محمد بن أبي نصر عن الرضا علیه­السلام. [↑](#footnote-ref-10)
11. (حکیم, 1423ق)، الاصول العامه للفقه المقارن، نشر مجمع جهانی اهل­بیت علیهم­السلام، قم، ص301 [↑](#footnote-ref-11)
12. سوره یوسف، آیه82 [↑](#footnote-ref-12)
13. مثال دیگر: «ان يسأل سائل عن علة جواز الصلاة خلف العالم العادل أ هي العدالة؟ فيجيبه الشارع بلى، و عندها يستفاد تعميم الحكم إلى كل عادل من هذا الجواب أخذا بعموم العلة.» (همان، ص303) [↑](#footnote-ref-13)
14. (میرزا قمی, 1378ق)، قوانین الاصول، طبع جدید، نشر مکتبه احیاء الکتب الاسلامیه، قم، ج3 ص191 [↑](#footnote-ref-14)
15. این گزاره­ها که معمولا احکام ارشادی تلقی می­شوند در حقیقت «ارشادیِ وضعی» هستند یعنی ارشاد به بیان خصوصیات و شرایط یک پدیده که مورد نظر شارع است. (هاشمی شاهرودی, 1423)، موسوعه الفقه الاسلامی، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی، ج10 ص101 [↑](#footnote-ref-15)